

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به جریان قاعده تجاوز در شروط بود و عرض کردیم مرحوم نائینی شروط را به سه قسم تقسیم کردند، یک قسم که محل دارند و قبل از این عمل است، این هم فرمودند که یک قسمی که امرش مستقل باشد، فرمودند در فقه نداریم. یک قسم هم داریم که مرتبط با خود عمل است مثل وضو گرفتن نسبت به نماز که اگر در اثنای نماز شک کرد که آیا وضو دارد یا نه قاعده تجاوز نسبت به وضو جاری می شود یا جاری نمی شود؟ خب سه تا احتمال دادند خودشان فرمودند در نظر می آید که حکم بکنیم این نماز با طهارت است اما این دیگر طهارت برای همه نماز های بعدی نیست، همین مقدار. در باب مسئله ظهر و عصر هم حکم بکنیم نماز عصر است، بعدش که تمام شد نماز ظهر را بخوانیم. این که حکم بکنیم نماز ظهر خوانده شده به مقدار این که نماز عصر درست بشود چون اگر حکم نکنیم نماز عصرش باطل است، این خلاصه مطلبی که به ذهن مبارک ایشان آمده است و بعد هم فرمودند مسئله فی غایة الاشکال که با مشکل روبرو شدند.

ما یک توضیحی دیروز عرض کردیم که چون مسئله، مسئله اعتبار است در مثل اصول عملیه و ابداع است و تنزیل است و اعتبار است، این انحای اعتبار را دیروز تصور کردیم حالا توضیح بیشتری بیش از آن چه که و روشن تر از آن چه که مرحوم نائینی فرمود. اولاً ما گفتیم که اصلاً ممکن است یک مسئله فقهی باشد و ربطی به اصول ندارد که مرحوم نائینی و دیگران متعرض نشدند، خب آن معلوم است تعبد خاص است جای خودش است.

مسئله دوم این که قائل بشویم که این قاعده مفاد روایات یمضی فی صلوته است، کار نداشته باشد، تو نمازت را بخوان، کاری به احراز طهارت نداشته باشد، خب اگر این شد اصطلاح مرحوم نائینی اصل غیر محرز است.

احتمال سوم این که بگوید نه تو این نماز را با طهارت هستی تمام بکن با طهارت با طهارت هست، خب این نتیجه اش همانی است که به تعبیر ایشان یترجح فی النظر که نماز را تمام بکند و درست است برای نماز های بعدی وضو بگیرد. احتمال چهارم این است که نه بگوییم مفاد قاعده تجاوز این است که اصلا تو وضو گرفتی، طبق این نظریه همین نمازی هم که در دستش است باطل است و باید دو مرتبه وضو بگیرد نماز را شروع به خواندن بکند، ما این را از این راه وارد شدیم که مفاد قاعده تجاوز چیست لکن عرض کردیم این مبنی است بر بررسی مسئله به لحاظ دلیل لفظی یا به تعبیر دیروز ما ادبیات قانونی، ما اگر دنبال ادبیات قانونی باشیم این جوری بررسی می کنیم یا می گوید یمضی یا یمضی و الصلوة مع الطهارة، یا می گوید تو با وضو هستی و هر کدام برای خودش آثار خاص خودش را دارد اما دیروز عرض کردیم که ما در این جور موارد ابتدائا قبل از ادبیات آن روح تشریع و روح قانون، مراد ما از روح تشریع یعنی آن حکمی که در این جا قرار داده شده، یک دفعه به عنوان فرع فقهی است که این در مانحن فیه جاری نمی شود، یک دفعه به عنوان اصل عملی است و این را ما توضیح دادیم که اصل عملی خودش یک کیفیت تشریع دارد، خود اصل عملی و این کیفیت تشریع عقلائی هم هست، حالا این که عقلا در یک جا چه قرار بدهند این اختلافی است اما اصل این مطلب مثلا اگر شما شک در تکلیف کردید ممکن است جعل اختیاط بکنند کما اخباری ها قائلند یا جعل برائت بکنند کما این که اصولی ها قائلند، تازه آن جعل برائت هم اقسام تصورات دارد که حدود هفت هشت تا معنایش را ما سابقا بیان کردیم اما روح تشریعش یکی است، روح تشریعش و روح قرار دادن و این اصل تنزیل و این اعتبار روحش یکی است، در اصول شرعی هم هست، فرق نمی کند مثلا ممکن است بگوید در جایی که شما شک در طهارت دارید اصل را طهارت قرار بده، ممکن است اصل را نجاست قرار بدهد اما روح هر دو یکی است، شک در یک گوشت دارید ممکن است اصل را حلیت قرار بدهد و ممکن است اصل را حرمت قرار بدهد، روح تشریع و روح جعل یکی است البته موارد تشریع به حسب این که عقلائی باشد یا نباشد، شرعی باشد، اگر عقلائی باشد شارع قبول کرده، قبول نکرده، تا چه مقداری قبول کرده، توسعه داده، تضییق داده، خود شارع اگر جعل کرده چه چیزی جعل کرده این مواردش فرق می کند اما روح تشریعش یکی است، روح تشریعش را هم عرض کردیم فرض جهل است ابتدائا، اصل فرض اساسیش جهل است و لذا گفتیم بعضی از

روایات مقام مربوط به تذکر است، خب خواهی نخواهی در مانحن فیه جاری نمی شود، تذکر یعنی نمی دانستی نسیان داشتی حالا فهمیدی، یادت آمد، تذکر یادآوری است، یادآوری غیر از یادگیری است، جهل در مقابلش یادگیری است، جهل نادانی است نا آگاهی است در مقابلش یادگیری است و لذا این دو تا مقوله را باید با همدیگر فرق گذاشت، توضیحاتی هم سابقا راجع به کلی بحث عرض کردیم که فعلا جایش این جا نیست مناسب نیست.

علی ای حال کیف ما کان پس آن چه که ما در باب اصول داریم فرض اول و زیربنای اول جهل است و لذا عرض کردیم در این مکتب اصولی متاخر شیعه مثل مرحوم نائینی، مثل مرحوم آقاضیا، آقاضیا شاید بیشتر و واضح تر، نائینی به آن وضوح نباشد یک نکته اساسی فرق بین اصل و اماره را در این گرفتند که در اصل موضوعش جهل است اما در اماره موردش جهل است یعنی در اماره نمی آید بگویند بینه حجت است اگر نمی دانی، طبیعتا وقتی گفت حجت است بعضی موارد را انسان نمی داند، ممکن است از قول بینه علم پیدا بشود، بگویند اگر علم پیدا نشد بینه است، نه همچنین چیزی را فرض نمی کند، اصلا فرض جهل نمی کند، در مورد اماره فرض این است که شما را می خواهد به واقع برساند، دیگر فرض جهل معنا ندارد اما در مورد اصل فرضش جهل است، موضوعش جهل است، اصلا موضوع اصل را تو نمی دانی این گوشتی که از بازار خریدی مذکی هست یا نه، می گویند از بازار مسلمان ها خریدی مذکی است، اصلا فرضش جهل است، تو نمی دانی رکوع را انجام دادی یا نه، تو نمی دانی نماز را صحیح خواندی یا نه، انصافش این است که در باب اصول عملیه این تعبیری که در کلمات مرحوم نائینی آمده و آقاضیا عرض کردم بیشتر، یکی از یعنی زیربنای فرق این دو تا در باب اصول عملیه موضوع جهل است، در باب امارات جهل مورد است نه این که موضوع باشد، پس یک نکته ای در باب اصول جهل است.

نکته دیگر در باب اصول ملاحظه داده های ذهنی به آن مقداری که معلوم است. نکته سوم در باب اصول رابطه ای است که آن نقطه مجهول با معلومات دارد و این رابطه را نگاه کردن و حساب کردن. نکته چهارم این که در مورد جهل یک چیزی را قرار بدهد، حالا به یک نحوی از انحا یا اصل محرز یا غیر محرز، به تعبیر آقایان یا اصل ترخیصی یا اصل الزامی، ممکن است انواع مختلف جعل را

در آن جا بکار ببرد پس خود اصول عملیه یک نکته اساسی دارد یعنی خود جعل موضوع، خود جعل اصول عملی، اصل عملی، خودش دارای یک روح است، دارای یک واقعیت قانونی خاص خودش است، یک روح خاص خودش را دارد مثلاً در همین مثالش بلی قد رکعت اگر بخواهیم تحلیل بکنیم این طور است که ایشان که خب وجدانی است خودش داخل نماز شده است، وجدانی خودش است که حمد و قل هو الله و تکبیر را انجام داده، این تا این جا وجدانی خودش یقیناً شک در رکوع دارد، البته اگر رکوع نکرده باشد و به سجود رفته است طبق تعبد شرعی نمازش باطل است نه واقعیت خودش فی نفسه چون اگر به سجود رفته امکان تدارک رکوع نیست، نقص رکوع می شود اما اگر همین جا تعبد شرعی می گفت نه شما به سجده رفتید بلند شو رکوع را انجام بده، نهایتش باز به سجده برگشتی، یا این دو تا را یکی حساب بکن یا دو تا حساب بکن، می شود چه مشکل دارد؟ هیچ مشکل خاصی ندارد، تعبد شرعی که مشکل دارد، اگر این جور تعبد می کرد پس نسبت به مقدمات قبل از رکوع یقین دارد انجام داده، راجع به رکوع نکته مشکوک رکوع است، محل جهل روشن بشود، الان هم فعلاً در حال سجود است، البته اگر رکوع را درست انجام داده است این سجده درست است و نماز است و إلا این سجده دیگر فقط سجده صرف است، نماز نیست، البته این هم باز به تعبد، این هم نکته تعبد دارد، از نکته تعبدش که خارج بشویم عملاً خودش را در نماز می داند و سجده را هم نماز می داند پس مقداری قبل از رکوع قطعاً نماز بوده در آن شبهه ای نیست و قصد نماز کرده است، بعد رکوع مشکوک است، بعد هم در حال سجده خودش را در حال نماز و سجده می داند، خودش را می داند، حالا ممکن است شارع بگوید اگر شک در رکوع داشتی چون رکوع احراز نشده نمازت باطل است پس این سجده است نماز نیست، این ممکن است با تعبد چرا، با قطع نظر از ورود تعبد این خودش را در یک، چون تعبد جدید می خواهد نسبت به رکوع اما تعبد عمومی خودش را در نماز می داند، خودش را در سجده می داند، قبل از رکوع هم قطعاً در حال نماز بوده، قطعاً تکبیر گفته، قطعاً حمد خوانده، قطعاً سوره خوانده، واجباتی را که قبل از رکوع بوده قطعاً انجام داده است، إنما الکلام این که خصوص رکوع انجام شده یا نشده است. و لذا عرض کردیم این جا چون صورت جهل است همین طبق قاعده ای که عرض کردیم می تواند بگوید چون جهل داری بنا بگذار انجام داده نشده که این استصحاب است، چون جهل داری بنا بگذار که انجام داده شده است، بلی قد رکعت، این قاعده

تجاوز است و لذا عرض کردیم در مورد اصل عملی دو جور است چون بحث، بحث جعل است، یک مقداریش وجدانی خود انسان است و یک مقدارش هم به جعل جاعل بر می گردد

پرسش: اگر اصل عملی باشد چجوری بر استصحاب مقدم است؟

آیت الله مددی: چون دو دید است و لذا یا استصحاب جاری می شود یا قاعده تجاوز یا هر دو را هم می شود با همدیگر، احتمال تعارض هم ندارد، این که این آقایان نوشتند احتمال تعارض نیست، ببینید آن ها آمدند لا تنقض الیقین بالشک، إنما الشک فی شیء إذا كنت لم تجزه فإذا جزته فشکک لیس، نسبت را در مقام لفظی حساب کردند، نسبت این دو دلیل را، دلیل استصحاب را با دلیل تجاوز به اصطلاح بنده در ادبیات قانونی بررسی کردند و لذا یک احتمال دادند حکومت باشد و یک احتمال دادند تخصیص باشد. ما در همان جا عرض کردیم نسبت را در روح تشریع حساب می کند نه نسبت را در ادبیات قانونی؛ آن روح تشریع، آن وقت در روح تشریع دو تشریع می شود یا آن حالت عدم رکوع را نگاه می کند می گوید خب به جا نیاوردی انجام ندادی، یا این که خودش جعل می کند که انجام دادی، چرا؟ چون قبل و بعدش را احراز کردی پس بنابراین اگر خودش را دید، عدمش را دید استصحاب می شود، اگر قبل و بعد را دید قاعده تجاوز می شود، اصلا روح تشریع اقتضا می کند که این دو تا با هم تعارض نداشته باشند، این حرف ما در مقابل آقایان بود، گفتیم قدمای اصحاب غالبا تخصیص فهمیدند، از متاخرین هم بعضی ها تخصیص فهمیدند، مرحوم آقای نائینی حکومت فهمیدند.

پرسش: این دلیل بر اماریت قاعده تجاوز نیست؟

آیت الله مددی: اماریتش هم بر فرض، اولاً قبول نداریم بحث های فرضی را هم من معتقد نیستم، بعد هم فرض ما این است که اماره نیست چون فرض ما این است که جهل را موضوع گرفتیم، اگر اماره باشد اصلا جهل را موضوع نمی گیریم.

پرسش: اگر فرض گرفتیم تخصیص که دیگر

آیت الله مددی: می گوید فشکک لیس بشیء، لا تنقض الیقین بالشک را تخصیص می زند.

پرسش: بنابراین که اصل غیر محرز هم باشد؟

آیت الله مددی: فرق نمی کند، آن چه که در کلمات اصولیین ما از زمان شیخ که در حوزه های ما متعارف شده، قبلش هم بوده، این ها نسبت بین شکک لیس بشیء با لا تنقض الیقین را، نگاه بکنید کتاب هایشان را، همه شان نوشتند، نسبت این دو تا را دیدند، حرف بنده چه بود؟ این نسبت مال ادبیات قانونی است، اول شما روح قانون را ببین مثلاً اگر شما گفتید قاعده تجاوز اماره است، خب دیگر اصلاً جای بحث با استصحاب نیست چون فرض جهل نیست آن فرض جهل است.

پاسخ پرسش: مبهم ۱۵:۳۵

آیت الله مددی: اگر استصحاب را اماره دانستیم این هم اماره خب معلوم است هر دو فرض جهل نشده با هم تعارض دارند.

پرسش: ولی آقایان مثلاً خود آقای

آیت الله مددی: آقایانی که اماره نمی دانند موضوع جهل است، ما آمدم به جای این که در ادبیات قانونی بحث بکنیم مثلاً اکرم العلما و لا تکرّم الفساق العلما یا لا تکرّم الفساق، این بحث ادبیات قانونی است که نسبت بین علما و فساق یا فساق العلما چیست؟ یکی عموم و خصوص من وجه است و یکی هم تخصیص است، این ادبیات قانونی است، ما آمدم گفتیم به ادبیات قانونی نگاه بکنید مثلاً اماره، اصلاً در اماره فرض جهل نشده است، اگر فرض بکنید قاعده تجاوز اماره است فرض جهل نشده است، استصحاب اگر اماره است فرض جهل نشده است، با هم تعارض پیدا می کند، یکیش اصل باشد و یکیش اماره باشد اماره که آمد دیگر مقدم است، دیگر جای فرض جهل نیست، ببینید نیامدیم بگوییم در لفظ، اصلاً تشریّعش این طور است لذا اسمش را ما گذاشتیم روح ورود، از ورود هم بالاتر است، اصلاً تشریع نمی کند، لحاظ نمی کند، چرا؟ چون دو تا، وقتی دید رکوع را مشکوک است ممکن است حالت عدم رکوع را نگاه بکند استصحاب می شود، ممکن است بگوید چون قبل و بعدش هست این شده، این خلاف استصحاب است، دو روح است اصلاً، به لفظ نگاه نکنید، نسبت سنجی لفظی نکنید،

پرسش: دیگر تعارضی هم پیش نخواهد آمد؟

آیت الله مددی: اصلا مطرح نیست

پرسش: چون نگاه ها متفاوت است

آیت الله مددی: چون دو نگاه است اصلا، چون در نگاه استصحاب باید آن عدم را ببیند تا برسد، در نگاه قاعده عدم را نمی بیند و اصول عملی اگر لحاظ نشد نیست، کرارا عرض کردیم اصول عملی مثل موج است، ما موج ساکن نداریم، موج همان حرکت آب است، اگر حرکت نکند نه این که موج ساکن است، موج نیست، این اصلا موج نیست، نه این که موج ساکن است و لذا ما در همان جا هم در نسبت سنجی، البته این تعبیر روح قانون نکردیم، تفصیلش کردیم ولی تعبیر را این جا آوردیم، کاشکی همان جا هم می آوردیم، روح قانون اقتضا میکند که اصلا یا استصحاب یا قاعده تجاوز، این یا و یا به چیست؟ به لحاظ است، اصل عملی به لحاظ است، چرا؟ چون در باب امارات به لحاظ نیست و لذا ما آن جا، البته آقاضیا یک جور دیگر جواب داد ما این جور، هو حین يتوضا اذکر منه بعد الوضوء، اذکريت حینی با اماریت نمی سازد، این با اصل می سازد چون در اماره حینیت ندارد، اماره این طور نمی آید که حین را نگاه بکند، اگر آمد حین را نگاه کرد می شود اصل عملی.

پرسش: فرق این دو تا در کجا ظاهر می شود؟ آقاضیا گفت اگر مورد جهل باشد می شود اصل

آیت الله مددی: اماره

یکی از حضار: مورد باشد می شود اماره، موضوع باشد می شود اصل، در این جا فرمودید که لحاظ تصور کردید

آیت الله مددی: این حرف من بود، حرف آقاضیا نبود

پرسش: حالا شیخ هم همین حرف را در اول رسائل زده است،

آیت الله مددی: بله دیدم، همین را هم گفتم، عرض کردیم شیخ نوشته إن لوحظت معه الحالة السابقة، عرض کردیم تمام اصول لحاظ دارد فقط استصحاب نیست، اصلا قوام اصل به لحاظ است یعنی این که می آید نگاه می کند یعنی مثلا این دو تا اناء را نگاه کرد به لحاظ آن قطره خونی که بینشان افتاده می گوید احتیاط اما خود یک اناء را نگاه کرد برائت ممکن است جاری بکند، اصلا تمام اصول

قوامش به لحاظ است یعنی این لحاظ را می کند که می گوید اجتناب بکن اما اگر این را تنهایی دید می گوید نه اجتناب نکن، تنهایی دید می گوید اجتناب نکن و لذا ما یک تعبیری کردیم که شبهه اگر در حالت دایره ای داشته باشد، بسته باشد، در یک محیط بسته ای باشد این منجز است اما اگر شبهه باز باشد مثل یک خط مستقیمی این منجز نیست،

پرسش: شبهه محصور و غیر محصور

آیت الله مددی: حالا محصور و غیر محصور نه، علم اجمالی و غیر اجمالی، شبهه اطراف علم اجمالی چون در یک دایره بسته است، این قطره خون یا در این است یا در آن است این می شود دایره بسته، یک قطره خون آمد نمی دانم در این افتاد یا نه، می شود دایره باز، دایره نه، خط باز، این یک خط مستقیم است، سیگار حرام است یا نه، این خون این جا نجس شد یا نه، ببینید این خط مستقیم است، در خط مستقیم تنجیز نمی آورد، تنجیز را جایی می آورد که دایره بسته است یعنی شما باید این لحاظ را بکنید، اینی را که مرحوم شیخ در استصحاب جاری فرمودند من شاید چند دفعه گفتم، چون گاهی می آیند می گویند تکرار می کنید خب چاره ای نیست چون یک مطالبی در حوزه های ما جا افتاده جز با تکرار، بالاخره یا قبول بفرمایید یا نفرمایید اختیارش با شماست، این مثلاً معروف شده که استصحاب لحاظ است در صورتی که کل اصول عملیه لحاظ دارد، برائت هم لحاظ دارد، هیچ فرق نمی کند، ما که برائت را اصلاً عملی نمی دانیم، اگر بنا بشود آن هم لحاظ دارد، اصل باشد قوام اصل به لحاظ است چون فرض جهل است، موضوع جهل است، در موضوع جهل می خواهد چیزی را جعل بکند، تا نکته ای را نبیند نمی تواند جعل بکند، جعل معنا ندارد چون عدم است ولو به لحاظ علمی عدم است.

پرسش: شیخ می خواهد هر حالت سابقه ای استصحاب نیست، حالت سابقه ای استصحاب است که به لحاظ آن حالت سابقه

آیت الله مددی: من هم همین را گفتم، گفتم اگر لحاظ عدم رکوع کرد می شود استصحاب، اگر لحاظ سجده و قرائت کرد می شود وجود، می شود قاعده تجاوز، ایشان یکیش را گفت ما کاملش را گفتیم

پرسش: چطور در فرض اصل عملی بودن شما تخصیص و حکومت را مطرح می دانید ولی در فرض این که هر دو اماره باشند می

گویید تعارض است

آیت الله مددی: آن جا هم تعارض است یعنی یکیش مقدم می شود، در اصل عملی بودن که من تخصیص را قبول نکردم، از دیگران

گفتیم که گفتیم دیگران اشتباه کردند یعنی مشکل کار دیگران این است که این ها خیال کردند شکک لیس بشی، لا تنقض الیقین، از

قبیل اکرم العلما و لا تکریم الفساق است، همین اشتباه است.

پرسش: آن ها که سراغ ادبیات قانونی رفتند این بحث ها را کردند.

آیت الله مددی: چرا رفتند؟ چون خیال کردند نسبتش مثل اکرم العلما و لا تکریم الفساق است، بحث ما این است که اکرم العلما و لا

تکریم الفساق حیثی نیست، لحاظ نیست، این عالم است آن فاسق است، توش لحاظ نشده است، این امر واقعی است، لحاظی توش

نشده است، آن جا لحاظ شده است، فإذا جزئه فشکک این جزئه را نگاه کرده است، شکک لیس بشی یعنی اگر لم تجزئه بگو عدم

رکوع، جزئه بگو رکوع، خب این دو تا لحاظ است، دو تا لحاظ تخصیص نیست، دو تا جعل مستقل است، ربطی به هم ندارند.

پرسش: اگر اماریت هر دو بشود چه؟

آیت الله مددی: آن وقت تعارض است، چرا؟ چون در آن فرض جهل شده است

پرسش: می شود سراغ ادبیات قانونی رفت؟

آیت الله مددی: قطعاً باید سراغ ادبیات قانونی رفت مثل بینه، بینه گفت نجس است، بینه گفت پاک است، قطعاً باید سراغ ادبیات

قانونی برویم، کدام بینه مقدم است؟ این تفصیل را آقایان ندادند رفتند روی ادبیات قانونی، ما آمدم گفتیم قبل از ادبیات قانونی، بگو

روح تشریع، اصلاً نحوه تشریع.

دیگر فکر می کنم الان به کتب آمده باشد، این کتبی که تازگی ها نوشته شده ندیدم اما این کتاب هایی که متعارف بوده مثل آقای

خوئی و دیگران، این مطالبی که عرض می کنم در هیچ یک از این ها ندیدم لذا هی تکرار می کنیم سرش این است مثلاً در آن جا

ندیدم که این آقایان بگویند، چون گفت کان حین یصلی اقرب، تا حین گفت می شود اصل. اگر حینیت نباشد اماره است. چون می آید فرض این حالت می کند، تا لحاظ کرد می شود اصل عملی.

پرسش: با این بحث ما همه جا همه موارد باید ببینیم شارع این جا لحاظ کرده یا نه، هیچ وقت ما نمی توانیم یک موردی بگیریم ولو حالت سابقه داشته باشد چون ممکن است شارع لحاظ نکرده باشد یا فرض ما این است که هر جا حالت سابقه ای بود اصل اولی این است که شارع آن جا را لحاظ کرده مگر این که موضوع اخص باشد.

آیت الله مددی: اولاً حضرتعالی که مدت هاست تشریف می آورید که ما استصحاب را شرعی نگرفتیم عقلانی گرفتیم، عقلاً لحاظ کردند و این لحاظ عقلاً به لحاظ این که آن علم را توسعه می دهند، خب طبق قاعده اولیه هر جا علم سابقی بود شکی بود توسعه اش می دهیم، هر جا عقلاً بود مگر جاهایی که لا اقل عقلاً تردید دارند مثل شک در مقتضی، این یک.

طبیعتاً هم هر جا استصحاب جاری بشود جایی است که استصحاب جاری می شود که تصرف دیگر نشده باشد، فرض همین است، اگر شارع آمد تصرف دیگر کرد خب طبعاً استصحاب جاری نمی شود، طبیعی است که جاری نشود مثل قاعده تجاوز، مثل قاعده فراغ. این طبیعی است.

پرسش: حکومت و ورود اصلاً در اعتباریات اصلاً جا ندارد، فرمایش شما این است؟

آیت الله مددی: در اعتباریاتی که نه این که در اکرم العلما و لا تکریم الفساق که معنا دارد، اعتباریاتی را که شارع ابداع می کند به این معنا. ابداع می کند مثلاً می گوید تو رکوع کردی، خود استصحاب هم ابداع است، هر دو ابداع است، استصحاب هم ابداع است.

پرسش: این حین یتوضا با اماره که بیشتر می خورد

آیت الله مددی: این ها کلمه اذکر را دیدند خیال کردند، اگر این بود باید می گفت که هو اذکر منه بعد الوضو، حین را چرا آورد؟ لحاظ کرد فعل را، یعنی آمد گفت تو فعل را که نگاه بکن در حین فعل حواست جمع باشد خب می شود اصل عملی.

پرسش: این کاشف است

آیت الله مددی: نه کاشف است، چه کاشفیتی دارد؟

پرسش: معمولا درست انجام می داد

آیت الله مددی: می گفت شما انجام دادی تمام شد، عمل کامل است

پرسش: این که عمل کامل است می شود اصل ولی این که می گوید حین اتوا اذکر

آیت الله مددی: این هم حینیت است خب یعنی اصولا وقتی شک دارد باید مثلا بگوید عمله این کامل است خودش

پرسش: بینه همان شک است فرقی نمی کند

آیت الله مددی: بینه فرض شک نمی کند.

پرسش: فرض شک نمی کند ولی شک ما سر جایش هست. ما به واقع شک داریم

آیت الله مددی: لذا گفتیم موردی است، بینه اساسش به این است که شک را بردارد اما گاهی بینه اشتباه می کند شک پیش می آید

پرسش: این جا که حین اتوا اذکر همین است، نمی خواهد بگوید تو یک اماره ای داری برای کامل بودن عمل، اول خود ایشان شک

دارد، خود ایشان فرض شک است، این می آید روی فرض شک جعل می کند، مرحوم آقاضیا از این راه رفتند، مرحوم آقاضیا می

گوید چون فرض شک کرده و جعل کرده پس اصل است، اماره نیست، ما عرض کردیم اگر اذکریت حینی را نگاه کرد، لحاظ را

نگاه کرد به لحاظِ لحاظ می خواهد بگوید وضو درست است کامل است این می شود اصل عملی

پرسش: این جا لحاظ را نگاه نمی کند، می خواهد کاشف را نگاه بکند که کاشف است یا نه، ما عمل را درست انجام می دهیم

آیت الله مددی: ببینید این که واقعا کاشف از واقع نیست تکوینا، اگر بود یعنی واقعا بود یعنی فرض این بود دیگر نمی آمد حینیت را

بگوید مثل بینه، اصلا نمی آمد شک را حساب بکند.

علی ای حال خب اگر مقدمات این مطلب درست شد برگردیم به این مثالی که الان محل کلام است، چند روز در کلمات مرحوم

.....
ببینید شخصی است در نماز است، در نماز شک می کند وضو گرفته یا نه، فرض کنید تکبیر گفته رکوع رفته، سجود رفته، دو رکعت خوانده، الان شک می کند قبل از این نماز وضو گرفته یا وضو نگرفته است، این داده های ذهنیش را اول حساب بکنید، در حال نماز است این یک داده، این خودش وجدانی است، بعد نمی داند آن عمل مستقلی که ربطی به نماز ندارد فقط نماز مقید به اثر آن است یعنی به طهارت، آیا آن عمل را انجام داده؟ این نقطه شک است، مشکوک او عبارت از این است که وضو گرفته شده یا نه.

پرسش: تعدی از حدیث مورد نماز بود، آن تعدی بحث از داخل نماز بود

آیت الله مددی: حالا مرحوم نائینی فرمودند، من که نگفتم. من دارم تحلیل می کنم طبق همین تصویر خودمان، روح تشریع را بیان می کنم، من آمدم گفتم ببینید شما صورت ذهنی خودتان را بررسی بکنید، داده های ذهنی را بررسی بکنید، معلوم را بررسی بکنید، مجهول را بررسی بکنید، لحاظ را بررسی بکنید، رابطه را بررسی بکنید تا بشود جعل بشود تا ببینیم چه جعلی کرده است، جعل هم سه تا شد، در نماز ادامه بدهد، این نماز با طهارت است، وضو گرفته شده است، این سه تا احتمال بود، نکته چیست؟ آن چه که شما الان دارید با آن مجهول نگاه بکنید ببینید رابطه با این مطلوب دارد یا نه، عرض کردیم که چون آقایان از این راه نرفتند این راه را ما رفتیم یعنی به این معنا که اصولاً اصول عملیه ترتیبش این است، روایت که بلی قد رکعت است، از آن روایت می خواهیم به ما نحن فیه برگردیم، می شود این استظهار را کرد یا نه، سوال این است، آن روایت را تحلیل کردیم، قبل از رکوع مسلم است، بعد از رکوع هم به علم این نماز است، البته اگر رکوع نباشد ممکن است شارع بگوید نماز این سجده ات اصلاً باطل است بلکه اعمال سابق هم باطل است.

پرسش: می شود استصحاب کرد؟

آیت الله مددی: آن وقت می شود استصحاب کرد، می توانست استصحاب بکند، می توانست استصحاب نکند.

در مانحن فیه چیست؟ شما نگاه بکنید! یک رکعت دو رکعت نماز خوانده، شک در تحقق وضو دارد این نقطه مجهول ما، نقطه مطلوب ما هم در این تصور ما سه تا بود، یمضی فی صلاته، هو فی صلاته علی طهارة، توضا، وضو گرفته است، اصلاً رابطه ای

هست یا نه، من بحثم این است، به ادبیات قانونی بر نگردید. من الان مشغول رکوع و سجود و نمازم، شک در وضو می کنم، شک در وضو یعنی چه؟ اصلاً من در نماز هستم یا نیستم؟ از اول الله اکبر چون شک در وضو یعنی از الله اکبر محل کلام است. من از الله اکبر محل کلام است، آن صورت معلوم ذهنی من تصور من از نماز است چون الان شک دارم این موضوع است، با شک در طهارت که نماز باطل است نه این که نماز باطل است، صدق نماز نمی کند، من مشغول رکوع و سجود بودم نه نماز. یعنی از اول الله اکبر درست بود، حمد و قل هو الله، رکوعش مشکوک است، سجده هم که بالفعل به اعتقاد خودش در نماز بود، ممکن بود یک تعبد شرعی هم بیاید بگوید درست است، خودش هم که خودش را در نماز می داند، این فرض آن جا، این که مرحوم نائینی می خواهد از آن فرض بیاید مانحن فیه را درست بکند، روشن شد؟ این جا درست است من دو رکعت نماز خواندم لکن با شک در طهارت در حقیقت چون عرض کردم این را من یک نکته را پریروز گفتم، وقتی ما صورت ذهنی می گوئیم مجموعه را باید نگاه بکنیم، با هم کسر و انکسار، جمع و تفریق می کنیم، این نیست که من فقط در حال نمازم شک در وضو، در حال نماز شک در وضو یعنی شک در حال نماز دارد، از اول نمازش مشکوک است.

پرسش: چون در اصلش است نه در صحتش، در اصل آن وضو مشکل دارد،

آیت الله مددی: چون در اصلش، در صحتش که قاعده فراغ جاری می شود

پرسش: بعد این کسر و تفریق بین این مطلوب با آن گذشته است؟

آیت الله مددی: یعنی نقطه مجهول، نقطه های معلوم این ها با همدیگر باید دقیقاً بررسی بشود بعد ببینیم چه رابطه ای با مطلوب دارد.

پرسش: شک در تکبیرة الاحرام هم همین اشکال را دارد.

آیت الله مددی: عرض کردم شک در تکبیرة الاحرام بعضی وقت ها دارد که نمازش باطل است باید بخواند، شک در تکبیرة الاحرام

مبتمنی بر این است که تکبیرة الاحرام جا دارد یعنی در این فرضی که در روایت زرارہ آمده است فرضش این است که اذان را گفته،

اقامه را گفته، در تکبیرة الاحرام مشکوک است مشغول حمد است، فرض این روایت این است چون دارد و إن شک فی الاذان و هو

.....

فی الاقامة، إن شک فی الاقامة و هو فی التکبیر بعد ما کبر، إن شک فی التکبیر بعد ما قرأ، ببینید یعنی یک چیزی را قبل از تکبیر فرض کرده، اذان و اقامه، ظاهرش این طور است دیگر، الان هم که مشغول قرائت است، امام می فرماید در این جا تکبیرة الاحرام بگو و لذا خواهد آمد اگر شک در نیت داشت همین مشکل را در شک نیت هم دارد، نه در تکبیرة الاحرام بلکه در نیت، شما شاید بخواهید اشکال شک در نیت بکنید، بله آن هم همین اشکال را دارد.

پرسش: چون مقدم بر تکبیرة الاحرام است

آیت الله مددی: اصلا نیت نباشد سجده و رکوع و سجود است، نماز نیست، قوامش به آن است. یعنی اصلا ما تعجب می کنیم که چرا مرحوم نائینی اصلا این بحث را مطرح نکردند، چطور ما می خواهیم یکی از این سه مورد را، یا اصل غیر محرز یمضی فی صلوة، از کجا؟ فی صلاته، این که صلوة نیست، این اصلا اول کلام است که این صلوة است یا صلوة نیست، یا بدتر از آن بیاید بگوید تو وضو انجام دادی، این چه ربطی دارد؟ در یک عملی که مشکوک است که اصلا نماز است بیاید تعبد بکند که تو وضو انجام دادی! پاسخ پرسش: من عرض کردم که اصلا ما تعجب می کنیم که چرا اصلا این سه تا احتمال را مطرح کرده است، این بحثی را که ما مطرح کردیم اصلا نه یمضی فی صلاته را ابداع می کند نه هو فی صلوة مع طهارة را ابداع می کند، نه وضو گرفتن را ابداع می کند. پرسش: همه اش صلوة را دارد کان این که صلوة را مفروغ عنه گرفته است

آیت الله مددی: اصلا که این جا صلوة مفروغ عنه نیست، شک در طهارة دارد. ما نرفتیم روی لا صلوة إلا بطهور یعنی نرفتیم بحث ادبیات قانونی، روشن شد؟ اصلا نحوه جعل را برایتان توضیح دادم.

پرسش: حالا شما این نفی را از چه راهی وارد بشوید؟

آیت الله مددی: هیچی می گوئیم باطل است، نمازش را بخواند، وضو بگیرد نمازش را بخواند، از راهی وارد نمی شویم که.

پرسش: الان سه تصور شد

آیت الله مددی: هر سه تصور باطل است.

پرسش: یک تصور می ماند که قبلا وضو داشته

آیت الله مددی: احتمال دارد خیلی خب

پرسش: نه استصحاب می کنیم

آیت الله مددی: خب بدتر شد، اگر استصحاب شد دیگر قاعده تجاوز جاری نمی شود.

ما تعجب می کنیم، مرحوم نائینی احتمال وسط را گرفته یمضی فی صلوته متطهرا، ما سه تا احتمال خیلی واضح برایتان عرض کردیم غیر از احتمال مسئله فقهی بودن، فکر می کنم کاملا وجدانی شد و لذا اگر نوار دیروز پریروز را گوش بکنید می گفتیم تعجب می کنیم که چرا ایشان این احتمالات را داده است. روایتی که ما داریم بلی قد رکعت را بخواهیم به این جا تعمیم بدهیم، خب بلی قد رکعت چون ایشان قبلش در حال نماز بوده، بعد خودش را در حال نماز می داند و ممکن هم هست هنوز نماز، شارع می گوید پاشو رکوع را انجام بده، برگرد این می شود سجده دوم یعنی آن عمل هم قطعا این نیست که از نماز خارج شده باشد، حتی اگر استصحاب عدم رکوع بشود

پرسش: اگر وقتی که شک می کند همان وقت وضو بگیرد چه؟ حین نماز شک بکند همان جا وضو بگیرد

آیت الله مددی: اعمال سابقش چه؟

پرسش: اعمال سابقش همان تجاوز

آیت الله مددی: قاعده تجاوز که نگرفت

پرسش: خب قبلش در نماز بوده دیگر، حالا شک می کند.

آیت الله مددی: آخه می گویم مجموع را باید حساب بکند.

پرسش: مجموع را لحاظ می کند دیگر

آیت الله مددی: قبلاً نماز بود کجا؟ الان وضو گرفت این نماز است، این نماز را که از وسط هم که نماز نیست، پس بنابراین فکر می کنم با بیانی که بنده عرض کردم.

پرسش: طرحی که ارائه می دهید برای رکوع خوب است ولی برای اذان خوب نیست ولی روایت زراره اذان هم دارد.

آیت الله مددی: حالا بحث اذان چون وقت تمام شد من هم یواش یواش خسته می شوم و هوا هم که گرم است ان شاء الله تتمه بحث که مستحبات که ایشان مثال زد این بحث را فردا تتمه اش را می گوئیم. به نظر من فکر می کنم با این مقدماتی که من عرض کردم اگر این مقدمات تام باشد نماز ایشان باطل است، باید برگردد وضو بگیرد و جای هیچ گونه قاعده تجاوز نیست یعنی به ذهن من می آید شبهه ندارد، چه اصل محرز باشد چه غیر محرز باشد، احراز هم برای خود این نماز یا برای احراز وضو، چون سه احتمال است، ما از این راه وارد شدیم. انصافاً با این داده های ذهنی هیچ کدام از این مطالب را نمی توانیم اثبات بکنیم، آن بلی قد رکعت را به این جا نمی توانیم تعمیم بدهیم. بگوئیم بلی قد توضات، این جا چون اصل نماز مشکوک است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين